

■ **فريدخت صادقي**

نزدیک به چهل‌مین سالروز انقلاب شکوهمند اسلامی، واکاوی علل سقوط محمدرضا پهلوی را به هنگام و ضروری ساخته است. گفت‌وشنود با محقق ارجمند جناب علی‌اکبر رنجبر کرمانی نیز با همین رویکرد انجام گرفته است. امید آنکه علاقه‌مندان به تاریخ انقلاب را مقید و مقبول افند.

■ ■ ■

**بهتر است در ابتدا با سؤال اصلی بحثمان گفت‌وگو را آغاز کنیم. به اعتقاد شما زمینه‌های سقوط پهلوی به چند مر حله تقسیم می‌شود و چه دلایلی دارد؟**

همه زمینه‌ها و علل سقوط شاه را به نظر من باید در داخل ایران جست‌وجو کرد. بسیاری از تحلیلگران شاید آگاهانه و شاید هم ناآگاهانه، این موضوع را این گونه تحلیل می‌کنند که سقوط شاه شاید در نتیجه عملکرد بد او و به دلایل داخلی نبوده و دلایل خارجی هم داشته است. از جمله سیاست حقوق بشر کارتر را در این زمینه مثال می‌زند. تحلیلگران قدری منصف تر هم می‌گویند که سقوط شاه دلایل داخلی هم داشته است. اما به نظر من اگر به آخرین نطق شاه که از رادیو و تلویزیون آن زمان پخش شد مراجعه کنید، خیلی راحت به زمینه‌ها و علل سقوط او پی می‌برید. در آن نطق می‌گوید که من قبول دارم که در گذشته، اشتباهاتی رخ داده‌اند و متعهد می‌شوم که اشتباهات گذشته تکرار نشوند. مردم ایران! شما علیه ظلم و فساد قیام کرده‌اید و من صدای انقلاب شما را شنیدیم. او که اعتراف می‌کند که زمینه انقلاب داخلی است. همین نطق شاه بهترین دلیل بر این است که انقلاب زسمنه و علل و اسبابش داخلی بوده م رباط به عملکرد شاه بوده است. بعدها البته فراقتی می‌کند و در کتاب «پاسخ به تاریخ» ادعاهای زیادی را مطرح می‌سازد، ولی باز هم ادعاهایش مبهم است. و در هیچ جا مثل سلطنت‌طلب‌های امروزی صریحاًدعائی کند که او را خارجی‌ها برند، بلکه گوشه و کنایه می‌زند که مثلاًسفیر انگلیس یک روز آمد و به من این جوری گفت. همه این‌ها هم حرف‌های بیپوده و فراقتی است. نمی‌خواهد قبول کند که شکست خورده است و می‌خواهد به توهم توطئه دامن بزند، چون لابد به فکر آینده بچه‌هایش هم هست که بالاخره یک روز مثل این روزها عده‌ای پیدا بشوند و حرف‌های دروغی بزنند به این امید که حالنسل اول انقلاب دیگر نیست و بتوانند در نسل جوان که دوره نکت‌باز پهلوی را ندیده‌اند، تأثیر بگذارند.

**در سالیان اخیر عده‌ای از سلطنت‌طلبان واتمود کردن که دولت‌های آمریکا و انگلیس زمینه ساز سقوط پهلوی شده‌اند. درباره این انکار چه دیدگاهی دارید؟**

بله عده‌ای از سلطنت‌طلب‌هاامروز روی این نکته پافشاری می‌کنند که شاه را آمریکا و انگلیس و اسرائیل از بین بردند و علتش هم این بود که او در برابر آنها ایستاد و دم از استقلال زد و این جور حرف‌ها زد که البته استدلال بسیار خنده‌دار است. سیاست حقوق بشر کار تر از نظر من مطلقاًتقتی در سقوط محمدرضا نداشت. قبل از هر چیزی اجازه دهید از قول دیپلمات‌های امریکائی و آگاه به مسائل ایران در روزهای انقلاب مطلبی را بخوانم. شاید نام هنری پرشت (Henry Percht) یا پرکت را شنیده باشید. او از سمنستان ۱۳۵۶ تا سال ۱۳۵۹، یعنی از قبل از انقلاب تا دو سال بعد از پیروزی انقلاب پیش‌سابق می‌آید و متخصص تیرین و آگاه‌ترین فرد در مورد سیاست‌های امریکا در باره ایران بود. او درباره سیاست‌های حقوق‌بشری کارتر در قبال شاه می‌گوید:«فکر می‌کنم وقتی کارتر انتخاب شد، نگرانی‌های شاه هم پیشتر شد. اما هر چند رئیس‌جمهور کارتر در مبارزات انتخاباتیش از حقوق بشر و مناعت‌ز فروش بی‌رویه تسلیحاتی صحبت کرده بود، واقعا قصد نداشتن این برنامه‌ها را اجرا کند. در واقع او اصلاًدش نمی‌خواست برای ایران مشکلی پیش بیاید. کارتر، سولویان را که یک کام‌زدگی‌سرای دیپلمات کاملاًحرف‌فای بود، به عنوان سفیر به ایران فرستاد تا به شاه اطمینان بدهد که امریکا همچنان حامی اوست. پیش از آنکه سولویان به ایران برود، کارتر در ملاقاتی به او گفت که نمی‌خواهد در ارتباط با حقوق بشر، هیچ فشاری به شاه وارد شود. کارتر می‌خواست امریکا همان روابط گذشته را با شاه داشته باشد. «به نظر من همین چند جمله به اندازه یک کتاب گویاست و جواب کسانی را می‌دهد که معتقدند سیاست حقوق بشری کارتر باعث و بنای انقلاب اسلامی ایران بود. چنین چیزی واقعیت ندارد.

**برخی معتقدند دوران قبل، به خاطر فروش بالای نفت بهترین دوره ایران بوده است. در اینجا سؤال پیش می‌آید که چرا مردم کنشوری که چنین وضعیت خوبی دارند، یکمر تبه دست به چنین انقلابی می‌زنند؟**

ما هم همین سؤال را از طرفداران نظام سلطنتی و کسانی که می‌گویند آن دوره خیلی عالی بوده می‌پرسیم که ایران چه مردم نادانی دارد که در یک دوره طلانی عالی و در شرایط اقتصادی بسیار مطلوب علیه آن شرایط قیام می‌کنند. آیا این اصلاً قابل قبول است که مردمی در رفا زندگی کنند و کشورشان هم رو به ترقی باشد و شد همان نظام قیام کنند. واقعیت این است که تمام برنامه‌های اقتصادی شاه به گته همه تحلیلگران اقتصادی آگاه، حتی در درون نظام سلطنتی، به شکست انجامیده بود.

■ **چطور؟ یعنی در فروش نفت...**

آن روزها بالاترین صادرات نفت را داشتیم و روزی ۶ میلیون بشکه نفت صادر می‌کردیم. جمعیت ایران حدوداً ۳۰الی۳۵ میلیون نفر بود. البته عده‌ای می‌گویند که ما آن روز نفت را بشکانه‌ای ۷ و نهایتاً ۱۰ دلار می‌فروختیم و امروز ۷۰،۶۰ دلار می‌فروشیم و یادشان نمی‌آید که دلار هم یک پول جهانی و دچار تورم است. در آن روز تورم جهانی به این شکل نبود. بنابراین در آن موقع ایران از لحاظ تولید ثروت وضع بسیار خوبی داشت، اما این ثروت کجا خرج می‌شد؟ آیا همه روستاهای ایران که الان برق دارند، در آن زمان داشتند؟ جاده‌های روستائی این قدر توسعه پیدا کرده بودند؟ آیا راه‌ها تا این میزان توسعه پیدا کرده بود؟ این همه سد ساخته شده بود؟ در حالی که روستاها امروزه با وجود همه مشکلات و محاصره چهل ساله اقتصادی کشورآب و برق و تلفن و گاز و پوشش اینترنتی ندارند و در کشور چنین پیشرفت‌هایی حاصل شده‌اند. بعضی‌ها تصور می‌کنند

جمهوری اسلامی فقط چند سال است که در محاصره اقتصادی قرار دارد، در حالی که ما تقریباً از اول انقلاب و به‌طور مشخص از بعد از ماجرای گروگان‌گیری گرفتار محاصره اقتصادی شدیم تا به امروز. با وجود محاصره اقتصادی چهل ساله و جنگ تحمیلی هشت ساله سازندگی می‌نظربری در کشور شده که در هیچ دوره از تاریخ ایران سابقه نداشته است.

**در آمدی که از تولید نفت بدست می‌آمد، صرف چه مسائلی می‌شد؟**

عمده درآمد ایران خرج خرید اسلحه از امریکا می‌شد. یعنی ما بخش عمده‌ای از نفتمان را به جهان غرب، مخصوصاً امریکا و شرکت‌های امریکائی می‌فروختیم و دلاری را که می‌گرفتم دوباره به امریکائی‌ها می‌واسلحه می‌خریدیم. کسی که اهل اقتصاد است می‌داند که این چه جور معامله‌ای است. بخشی را هم برای خرید موادغذائی سایر کالاهای مصرفی می‌دادیم و عملاً چیزی برای توسعه باقی نمی‌ماند. در زمان پهلوی دوم ما ۴۰ میلیون جمعیت داشتیم و از نظر موادغذائی حدود ۱۰درصد به خارج وابسته بودیم. متلادر آن دوره قسمت اعظم گندم مصرفی ایران از خارج وارد می‌شد در حالی که چندین سالگی برای جمعیت نزدیک به ۷۰ میلیون از نظر تولید گندم خودکفا شده‌ایم. در سال‌هایی هم که ناچاریم از خارج گندم بخریم، در مقایسه با تولید ملی مان بسیار میزان ناچیز است. شما تا یاد نبریم که این کارها در حاله اقتصاد می‌شده‌اند که کشور ما ۴۰ سال است که در تحریم به سر می‌برد و دچار مشکلات جهانی و اقتصادی بوده است. یکی از شاخص‌های توسعه، امید به زندگی است. در سال ۵۷، یعنی آخرین سال سلطنت پهلوی، امید به زندگی برای مردان ایران زیر ۶۰سال (حدود ۵۴ سال) بوده و امروز امید به زندگی در ایران برای مردان بالای ۷۰ (حدود ۷۶ سال) است. برنامه‌های شاه بقدری غلط بود که کارگزاران نظام‌شاهنشاهی هم از آنها انتقاد می‌کردند. صحبت‌های عبدالمجید مجیدی (رئیس سازمان برنامه و بودجه)، ضعی‌اصفهار (رئیس سازمان برنامه و بودجه)، هوشنگ یهودانی (وزیر علوم)، امیرعباس هویدا(نخست‌وزیر) و خیلی‌های دیگر را که بخوانید، می‌بینید که چقدر به سیاست‌های محمدرضا انتقاد می‌کردند.

**گویا وام‌هایی را هم به دولت‌های غربی می‌دادند؟**

بله، در آن دوران به انگلستان یک وام کلان دادند. همین طور به انور سادات. وام دادن از جیب یک ملت فقیر و بدبخت توسعه نیافته و گرسنه به کشوری مثل انگلستان، چیزی جز مزدوری است؟ سلطنت‌طلب‌ها

سلطنتی، به شکست انجامیده بود.

■ **رضا پهلوی بچه عیاشی بود که پول کلان بادآورده‌ای به دستش رسیده بود و در محیط آزاد و مرفه امریکا بهترین زندگی را داشت و دلیلی نمی‌دید که پادشاه بشود و دنبال در دسر بگردد. ولی آن قدر دورش جمع شدند و خوشگذرانی که گذر کرد، تحت تأثیر یک عده چاپلوس که لابد او را اعلیحضرت خطاب کردند، باورش شد که می‌تواند در ایران مؤثر باشد**

می‌رسند که شاه چرا سقوط کرد؟ به همین دلایل. همان موقع هم مردم ایران می‌گفتند تو چرا چند میلیارد به انگلستان وام می‌دهی، در حالی که وضع کشور خودمان این جور است؟

**با توجه به اینکه شما سیاست حقوق بشری کارتر را عامل سقوط رژیم پهلوی نمی‌دانید، بفرمایید زمینه‌های داخلی سقوط رژیم پهلوی کدامند؟**

به نظر من مهم‌ترین عامل داخلی سقوط شاه، نه وابستگی او به خارج بود، نه غلط بودن سیاست‌های اقتصادی و نه حتی اختناق و فشار. این‌ها دلایل بعدی بودند. عامل اصلی سقوط رژیم پهلوی عامل فرهنگی بود. تضاد فرهنگ حاکم با فرهنگی که رژیم شاهنشاهی تبلیغ می‌کرد در فرهنگ ملی و دینی و هویت تاریخی ملی ایران فوق‌العاده زیاد بود و همین عامل، مردم ایران در روز به روز از شاه و رژیم شاهنشاهی دورتر و دورتر کرد. گرییم که این فرضیه غلط را بپذیریم که وضع اقتصادی مردم ایران خوب بوده است. سؤال این است که پس چرا علیه رژیم شاه قیام کردند؟ مهم‌ترین دلیلش همین مسئله‌ای است که به آن اشاره کردم. مردم می‌دیدند نظامی سر کار است که گوئی با هویت ملی ایرانی‌ها سرجنگ دارد. اصلاً در انقلاب ایران زمینه داخلی، زمینه خارجی را ساخت و نه برعکس. زمینه داخلی باعث شده بود که خارجی‌ها نتوانند آن وضع را تحمیل کنند. در یک نقطه مهم جهان، کشوری را که با ۲۵۰۰ کیلومتر مرز با اتحاد جماهیر شوروی، انقلابی شده بود را که نمی‌شود نادیده گرفت. شاه شاه بود که همه کارها در ایران خرابیده بود. علاوه بر اینکه چند ماه بود که نفتی صادر نشده بود آن هم در آن برهه که جهان به نفت ایران وابسته بود. الان وابستگی جهان به نفت ایران خیلی کمتر از آن موقع است. به هر حال این وضعیت برای غرب غیر قابل خرابیده بود و باید می‌نشستند و درباره این قضیه فکری می‌کردند که کردند. من منظور گودادلوپ است.

**پهلوی اشاره بفرمایید؟**

حتماً قضیه جشن هنرشیراز را شنیدید.اید. در جشن هنرشیراز، ماجرائی اتفاقی افتاد که سفیر انگلستان به شاهنشاه گفت که اگر چنین نمایشنامه‌ای در لندن هم اجرا می‌شد، انقلاب می‌شد. در آن روز هنوز بحثی هم در انقلاب در بین نبود، ولی شما ببینید که مردم متدین را در ماه رمضان چقدر خشمگین کردند که حتی سفیران آمریکا و انگلیس هم به این نمایش انتقاد کردند. برای انگلیس‌ها و امریکائی‌ها که این چیزها مسئله‌ای نبود،

## تاریخ

کتب و کوفه ۸۸۴۹۸۴۷۹



**فراز و فرودهای سقوط یک رژیم دست نشانده**

**در گفت‌وشنود «جوان» با علی‌اکبر رنجبر کرمانی**

# تاریخ برای سلطنت‌طلبان امیدی را رقم نمی‌زند

ولی ببینید قضیه چقدر حاد بود که این‌ها هم اعتراض می‌کردند. گوئی محمدرضا پهلوی آمده بود کارهایی را انجام بدهد که مردم ایران را از دست خودش خشمگین کند و مورد تشریفاتی در روز عیاد قربان و فطر وغیر آئین سلام برگزار کند، این که مذهبی بودن نیست. رفتارهای شخصی محمدرضا پهلوی را در خاطرات اسدالله علم، وزیر دربار و یار غار شاه بخوانید. همین‌طور از بعضی از گزارش‌های دیپلمات‌ها و مشاهدات فراوان افراد کاملاً برمی‌آید که اوصلاً از نظر اخلاقی فرد فوق‌العاده فاسد و پلیدی بوده است. فقط یک مثال سساده می‌زنم که پادشاه یک کشور اسلامی، هم‌زمان با زانان متعدد، حتی زنان شوهردار رابطه داشته است. یک دیپلمات امریکائی این موضوع را به خارج گزارش کرده است. اسدالله علم هم شرح عیاشی‌هایشان را نوشته است. این که از نظر اخلاقی از نظر شرب مسکرات هم که عکس‌های متعددی از او هست پادشاهان سعودی اگر هم از این کارهایکنند، دست‌کم عکسش را در روزنامه‌ها چاپ و احساسات دینی مردم کشور خودشان را چریخه‌دار نمی‌کنند، ولی برای شاه و خانواده‌اش اصلاً مهم نبود و کتمان نمی‌کردند.

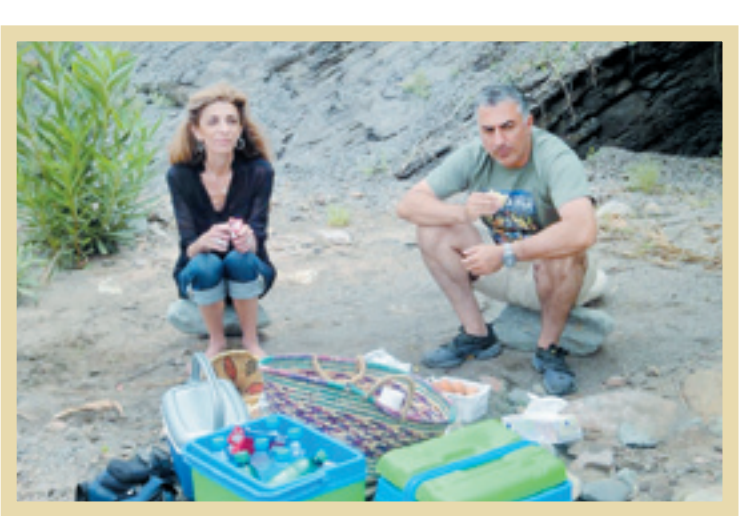
**اشاره کردید که مهم‌ترین عامل سقوط رژیم شاه عنصر فرهنگی بود. می‌دانیم برنامه‌های فرهنگی ایران را از زمان رضاشاه به بعد خارجی‌ها طراحی می‌کردند، بنابراین آیا نمی‌شود علت سقوط رژیم پهلوی را دست کم تا حدودی به خارجی‌ها نسبت داد؟**

رضاشاه و محمدرضا شاه‌انگار مأموریت داشتند که با دین اسلام مبارزه کنند. آنها با هر بغم شعارهای ملی گرایانه‌ای که می‌دادند، حتی با هویت ملی هم سر ستیز داشتند و هر دو کشور در بارشته بودند و تیشه به ریشه هویت ملی ایران می‌زدند.

**از جمله برنامه‌هایشان هم تغییر سبک زندگی مردم بود.**

بر خلاف سنت‌های ملی و اسلامی ایران، شیوه‌های زندگی امریکایی مثل آزادی رابطه پسر و دختر تبلیغ می‌شد و رادیو و تلویزیون و رسانه‌ها وظیفه این تبلیغ را به عهده داشتند. یکی از نمودهای برجسته استقلال یک کشور استقلال فرهنگی است. آیا محمدرضا شاه پهلوی در برابر خارجی‌ها شخصیت فرهنگی مستقلی داشت؟ به خاطر دارم پادشاه مالزی به لندن رفته بود و مهمان ملکه الیزابت بود. روزنامه‌ها عکسی از پادشاه مالزی و همسر و دخترش در کاخ سلطنتی انگلستان انداخته بودند. آن عکس را پیدا کنید و ببینید که همسر و دختر پادشاه یک کشور وابسته به بلوک غرب ـ مالزی در آن روزها مثل حالانبود ـ با حجاب کامل در کاخ سلطنتی انگلیس نشسته‌اند. در همان زمان محمدرضا پهلوی و ملکه‌اش فرح پهلوی و دخترهایش هم در کاخ باکینگهام با ملکه ملقات داشتند. بسر و وضع این‌ها را هم در عکس‌ها ببینید. خاندان پهلوی و به تبع آنها دولتمردان رژیم پهلوی اساساً شخصیت مستقل فرهنگی نداشتند.

**به مذهب اشاره کردید. علاوه بر خود محمدرضا پهلوی که به مذهبی بودنش پافشاری داشت، سلطنت‌طلب‌ها هم**



رضا پهلوی و فرح پهلوی در شهری فرانسوی، ۱۳۹۳

## د

**در واقع عملکرد امریکایی‌ها را باید در سه مر حله خلاصه کرد: نخست احساس ناتوانی در برابر فشار مردم انقلابی و مصالحه‌ناپذیر، مر حله بعد تلاش برای آلترناتیوسازی و در نوبت آخر تسلییم در برابر خواست ملت و نهایتاً رضایت دادن به رفتن شاه**

■ **می‌گویند اتفاقاً چون او یک فرد مذهبی بود به تسریع سقوط خود کمک کرد.**

کلمه مذهبی معنای مبهمی دارد. مذهبی به چه کسی می‌گویند؟ به نظر بنده مذهبی کسی است که مقید به اوامر و نواهی شرعی باشد. صرف لقلقه زبان که کسی بگوید من به خدا ایمان دارم و به عنوان تشریفات، گاهی در صحبت‌هایش اسمی از ائمه ببرد یا به صورت تشریفاتی در روز عیاد قربان و فطر وغیر آئین سلام برگزار کند، این که مذهبی بودن نیست. رفتارهای شخصی محمدرضا پهلوی را در خاطرات اسدالله علم، وزیر دربار و یار غار شاه بخوانید. همین‌طور از بعضی از گزارش‌های دیپلمات‌ها و مشاهدات فراوان افراد کاملاً برمی‌آید که اوصلاً از نظر اخلاقی فرد فوق‌العاده فاسد و پلیدی بوده است. فقط یک مثال سساده می‌زنم که پادشاه یک کشور اسلامی، هم‌زمان با زنان متعدد، حتی زنان شوهردار رابطه داشته است. یک دیپلمات امریکائی این موضوع را به خارج گزارش کرده است. اسدالله علم هم شرح عیاشی‌هایشان را نوشته است. این که از نظر اخلاقی از نظر شرب مسکرات هم که عکس‌های متعددی از او هست پادشاهان سعودی اگر هم از این کارهایکنند، دست‌کم عکسش را در روزنامه‌ها چاپ و احساسات دینی مردم کشور خودشان را چریخه‌دار نمی‌کنند، ولی برای شاه و خانواده‌اش اصلاً مهم نبود و کتمان نمی‌کردند.

**مقصودشان این است که او چون رأفت داشت مردمی که تظاهرات می‌کردند را نکشت.**

آیا در ۱۵ خرداد۴۲ یا ۱۷ شهریور مردم را نکشت؟ آیا در آن دوران اعدام‌های متعدد نداشتیم؟ شاهنشاه آریامهر موقعی از ایران رفت که به او ثابت شد که با کشتن چیزی درست نمی‌شود. اصلاًنوع انقلاب و رهبری آن به گونه‌ای بود که در این اواخر حتی نیازی به درگیری رو در رو هم نبود. تصور کشوری را بکنید که تمام بانک‌هایش نه‌برای یک‌روز و دو روز که مامها تعطیل بودند. تمام مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها هم همین‌طور. در چنین شرایطی اصلاً لازم نیست مردم به خیابان بیایند و تظاهرات کنند و شعار بدهند. در شاهنشاهیسان هم که می‌نشستند و کاری هم که نمی‌کردند، رژیم سقوط می‌کرد. اعتصاب حتی نهادهای امنیتی و نظامی و پلیسی شاه هم کشیده بود و این اواخر سربازان که از یادگان‌ها فرار می‌کردند هیچ، بسیاری از افسران و درجه‌داران هم سر کارشان حاضر نمی‌شدند و رژیم عملاً از بین رفته بود. رژیم با این وضعیت می‌خواست چه کار کند؟ چه چیزی بکشد؟ موقعی که به شاه ثابت شد که دیگر با کشتن اسلام مبارزه کنند. آنها با هر بغم شعارهای ملی گرایانه‌ای که می‌دادند، حتی با هویت ملی هم سر ستیز داشتند و هر دو کشور در بارشته بودند و تیشه به ریشه هویت ملی ایران می‌زدند.

**رضاشاه و محمدرضا شاه‌انگار مأموریت داشتند که با دین اسلام مبارزه کنند. آنها با هر بغم شعارهای ملی گرایانه‌ای که می‌دادند، حتی با هویت ملی هم سر ستیز داشتند و هر دو کشور در بارشته بودند و تیشه به ریشه هویت ملی ایران می‌زدند.**

**از جمله برنامه‌هایشان هم تغییر سبک زندگی مردم بود.**

بر خلاف سنت‌های ملی و اسلامی ایران، شیوه‌های زندگی امریکایی مثل آزادی رابطه پسر و دختر تبلیغ می‌شد و رادیو و تلویزیون و رسانه‌ها وظیفه این تبلیغ را به عهده داشتند. یکی از نمودهای برجسته استقلال یک کشور استقلال فرهنگی است. آیا محمدرضا شاه پهلوی در برابر خارجی‌ها شخصیت فرهنگی مستقلی داشت؟ به خاطر دارم پادشاه مالزی به لندن رفته بود و مهمان ملکه الیزابت بود. روزنامه‌ها عکسی از پادشاه مالزی و همسر و دخترش در کاخ سلطنتی انگلستان انداخته بودند. آن عکس را پیدا کنید و ببینید که همسر و دختر پادشاه یک کشور وابسته به بلوک غرب ـ مالزی در آن روزها مثل حالانبود ـ با حجاب کامل در کاخ سلطنتی انگلیس نشسته‌اند. در همان زمان محمدرضا پهلوی و ملکه‌اش فرح پهلوی و دخترهایش هم در کاخ باکینگهام با ملکه ملاقات داشتند. بسر و وضع این‌ها را هم در عکس‌ها ببینید. خاندان پهلوی و به تبع آنها دولتمردان رژیم پهلوی اساساً شخصیت مستقل فرهنگی نداشتند.

**عده‌ای از سلطنت‌طلبان با انکار ضعف محمدرضا در برابر غرب، معتقدند چون امریکا با سران جدید حکومت ایران به توافق رسیده بود، تصمیم به حذف پهلوی گرفت.**

آیا سندی هم دارند که به توافق رسیده بودند؟ همه اسنادی که از سفارت امریکا به دست آمده منتشر

## روزنامه جوان | شماره ۵۵۲۰

شده‌است. مذاکرات دیپلمات‌ها و مأموران سیاسی امریکا در تهران بسا به اصطلاح عده‌ای از رهبران اپوزیسیون موجود است. آیا سندی برای مذاکره با یک عنصر کلیدی انقلاب و به تفاهم رسیدن با او دارند؟ اگر دارند این سند را رو کنند. آدم همین طوری که نمی‌تواند حرف بزنسد و بگوید این‌ها به تفاهم رسیدند. از آذر ماه۵۷ که مشخص شده بود که شاه‌مدانگار نیست، امریکائی‌ها برای کسب اطلاعات و آگاهی از اوضاع، با بعضی از چهره‌های اپوزیسیون ایران تماس داشتند. آنها خودشان هم نوشته‌اند که فلائی آمد و این حرف‌ها زده شدند. اگر هم نگفته باشند، در اسناد منتشر شده است. با چه کسانی؟ با کسانی که نوعاً طرفدار سیاست امریکا بودند و اگر هم وابسته نبودند، حداقل برای امریکا قابل قبول بودند. از جمله جریان‌های ملی و ملی مذهبی‌ها. همان‌ها هم می‌گفتند دیگر نمی‌شود شاه را نگه داشت.

**وضعیت روحی این آدم تا چه حد در سقوط وی مؤثر بوده است؟**

محمدرضا آدم بسیار ترسوئی بود. نمونه‌اش ۲۵ مرداد۳۲ است که کودتای شاهنشاهی شکست خورد و مصدق فرمان برکناری خودش را نپذیرفت و شاه با عیله و باسر و وضعی نامرتب زنش را برداشت و از ایران فرار کرد. وقتی هواپیما این‌ها در فرودگاه بغداد به زمین نشست، یک لباس درست و حسابی به تن شاه و ملکه ایران نبود. شاه بسیار آدم بزدل و ترسوئی بود. حتی در قضیه۱۵ خرداد۴۲ هم علم و بعدها فردوست، قضیه ترس و بزدلی او را گزارش کرده و نوشته‌اند که آدم قوی‌الاراده‌ای نبود. در این اواخر قدرت تصمیم‌گیری را هم از دست داده بود، چون مرض لاعلاجی گرفته‌بود که کسی جز خودش هم از آن خبر نداشت.

**از چه روی پس از چهل سال بار دیگر سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی انگلیس، امریکا و اسرائیل تصمیم به احیاء جریان سلطنت‌طلب گرفته‌اند؟**

از اوایل قرن بیستم تا پایان این قرن، یعنی از ۱۹۱۰ تا ۲۰۰۰، در کل این صد سال، تعداد زیادی از رژیم‌های سلطنتی در گوشه و کنار جهان سقوط کردند. در آسیا چین، لانوس، کامبوج، افغانستان، در اروپا امپراتوری‌های روسیه، عثمانی، آتریش-مجارستان، آلمان، ایتالیا، یونان، یوگسلاوی، بلغارستان، البانی، در آفریقا اتیوپی، در خاورمیانه عربی، یمن و مصر و آخرین نظام شاهنشاهی‌ای که در بیستم سقوط کرد نظام ایران به عنوان قدیمی‌ترین نظام شاهنشاهی جهان بود. این همه نظام سلطنتی از اول تا آخر قرن بیستم سقوط کردند، ولی هرگز اتفاق نیفتاد که این سلطنت‌ها در نظر شرایط اجتماعی و سیاسی هم باید زمینه‌ای یک خاندان را نشان نداده است. خاندان صفوی با آن همه قدرت و عظمت و نفوذش که حتی شایع شده بود که این سلطنت به دولت امام زمان (مع) متصل خواهد شد، در وقت بعد هم که قاجار آمد و رفت، بنابراین در ایران هیچ خاندانی اعاده نشده. در جهان هم رژیم سلطنتی‌ای اعاده نشده است. بنابراین تاریخ برای سلطنت‌طلبان امیدی را رقم نمی‌زند. از نظر شرایط اجتماعی و سیاسی هم باید زمینه‌ای وجود داشته باشد و سلطنت باید مقبولیتی داشته باشد. آیا مردم ایران در حال حاضر در تدارک یک رژیم سلطنتی هستند و می‌خواهند ولیعهد سابق را بیاورند و پادشاه کنند؟ چنین چیزی را هم که مشاهده نمی‌کنیم.

**بی‌رغبتی رضا پهلوی در دهه اول پس از انقلاب نسبت به سلطنت معلول چه عواملی بود؟**

یکی از اقوام رضا پهلوی به نام احمدعلی انصاری... پسرخاله فرح.

بله. آدم مذهبی و اهل نماز و اجتناب از کبابر بود و مدت‌های طولانی امین و مشاور مالی رضا پهلوی بود. ببینید که از این بچه چه چیزهایی را تعریف کرده است. البته رضا پهلوی هم هرگز جواش را نداده است. رضا پهلوی بچه عیاشی بود که پول کلان بدآورده‌ای به دستش رسیده بود و در محیط آزاد و مرفه امریکا بهترین زندگی را داشت و دلیلی نمی‌دید که پادشاه بشود و دنبال در دسر بگردد. ولی آن قدر دورش جمع شدند و بادش کردند تا بالاخره از دوره جوانی و خوشگذرانی که گذر کرد، تحت تأثیر یک عده چاپلوس که لاید او را اعلیحضرت خطاب کردند، باورش شد که می‌تواند در ایران مؤثر باشد. این اولین و بهترین حالت قضیه است. حالت دوم این است که اینجا امریکاست و CIA فغال است و همه ادمنائی را که که احتمال دارد روزی به در دش بخورند به کار می‌گیرد. منظوم از به ردیخبر بودن این نیست که مثلاً امید دارد که رضا پهلوی به ایران برگردد. بلکه از او به عنوان یک عامل جنگ روانی و تبلیغاتی و اهرم فشار و امثالهم استفاده می‌کند. حالا تصورش را بکنید که CIA بتواند رضا پهلوی را آن قدر بزرگ کند که تبدیل به یک مسئله بشود. مگر چقدر می‌تواند از او برای اعمال فشار استفاده کند؟ ضمن اینکه مخالفان دیگر ایران با قدری ضعیف و نحیف و فاقد پایگاه ملی و مردمی شده‌اند که هیچ یک از آنها نتوانستند در طول این چهل سال خودی نشان بدهند. نه جبهه‌ملی، نه سازمان تروریستی مجاهدین که می‌دانید چقدر منفور مردم ایران است و CIA می‌داند که این سازمان و امتلآن آن اصلاً در ایران جایگاهی ندارند. همین‌طور چها و کمونیست‌ها نتوانستند در میان ملت ایران پایگاهی را به دست بیاورند. CIA در مقایسه با آنها تشخیص داده که باز وضع رضا پهلوی بهتر از آنهاست و حالا به عنوان اهرم فشار و جنگ روانی و با این امید که ممکن است روزی به دردی بخورد، او را به بازی گرفته‌است.

**با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.**